

درباره قدرت دوگانه !

مسئله اساسی هر انقلاب موضوع قدرت حاکمه در کشور است. بدون توضیح این مسئله نمیتوان از هیچگونه شرکت آگاهانه در انقلاب و به طریق اولی از رهبری بر آن صحبت کرد.

خود ویژه گی بینهایت شایان توجه انقلاب ما در این است که این انقلاب یک قدرت دوگانه به وجود آورده است. این فاکت را باید مقدم بر هر چیز برای خود روشن نمود زیرا بدون پی بردن به آن نمی توان گامی به پیش برداشت. باید توانست "فرمول" های قدیمی مثلا فرمول های قدیمی بلشویسم را تکمیل و اصلاح نمود زیرا این فرمول ها، چنانچه معلوم شده بطور کلی صحیح بوده است ولی اجراء مشخص آنها صورت دیگری یخود گرفته است. سابقا درباره قدرت دوگانه احدی فکر نمیکرد و نمی توانست هم فکر کند.

قدرت دوگانه عبارت از چیست؟ عبارت از این است که در کنار حکومت موقت، یعنی حکومت یورژوازی، حکومت دیگری تشکیل یافته که هنوز ضعیف و در حالت جنینی است ولی بهر حال موجودیت عملی و مسلم داشته در حال نمو است : این حکومت، شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان است.

ترکیب طبقاتی این حکومت دیگر، چگونه است؟ پرولتاریا و دهقانان (که به لباس سربازان ملبس هستند). خصلت سیاسی این حکومت چیست؟ دیکتاتوری انقلابی یعنی قدرتی که مستقیماً بر تصرف انقلابی و ابتکار بلا واسطه توده های مردم از پائین - متکی است نه بر قانون صادره از طرف یک قدرت متمرکز دولتی. این قدرت حاکمه بکلی غیر از آن نوعی است که بطور کلی در جمهوری پارلمانی بورژوا دموکراتیکی که تا کنون تیپ عادی بشمار میرفت و در کشورهای پیشرفته اروپا و آمریکا حکمفرماست، دیده میشود. چه بسا این نکته را فراموش میکنند و چه بسا در آن تعمیق نمی ورزند و حال آن که تمام کنه مطلب این جا است. این قدرت از همان نوع کمون ۱۸۷۱ پاریس است. مشخصات اصلی این نوع :

(۱) منبع قدرت - قانونی نیست که قبلا در پارلمان مورد بحث قرار گرفته و به تصویب آن رسیده باشد، بلکه ابتکار مستقیم توده های مردم از پائین و در محل ها و به اصطلاح رایج "تصرف" مستقیم است؛

(۲) تسلیح مستقیم تمام مردم بجای پلیس و ارتش، که موسساتی جدا از مردم و در نقطه مقابل مردم هستند. در شرایط وجود این قدرت نظام امور در کشور به توسط خود کارگران و دهقانان مسلح و خود مردم مسلح حفظ می شود؛

(۳) مستخدمین دولت و دستگاه بوروکراتیک نیز یا جای خود را به قدرت بلا واسطه ناشی از خود مردم میدهند و یا حداقل تحت کنترل مخصوص قرار میگیرند و نه تنها انتخابی میگردند، بلکه با اولین درخواست مردم قابل تعویض خواهند بود، یعنی تا مقام عاملین ساده تنزل مینمایند و از قشر ممتاز دارای "مقاماتی" با حقوق عالی، بورژوائی، به کارگرانی از "رسنه" مخصوص بدل میشوند که حقوق آنها از حقوق معمولی یک کارگر خوب بالا تر نخواهد بود.

ماهیت کمون پاریس که نوع مخصوصی از دولت است، در همین و فقط در همین است. آقایان پلخانف ها (این شوینیسست های علنی که به مارکسیسم خیانت نموده اند) و کائوتسکی ها (این "مرکزبون" که بین شوینیسسم و مارکسیسم در نوسانند) و بطور کلی تمام سوسیال دموکراتها و سوسیال رولوسیونرها و غیره که امروز حکم فرمائی میکنند این نکته را فراموش نموده و مورد تحریف قرار داده اند.

این اشخاص با عبارت پردازی گریبان خود را خلاص مینمایند، به سکوت برگزار میکنند، طفره میروند، هزار بار به یکدیگر به مناسبت انقلاب تبریک میگویند و نمیخواهند در این باره فکر کنند که شوراها نمایندگان کارگران و سربازان یعنی چه. آن ها نمیخواهند این حقیقت عیان را ببینند که تا آن جا که این شوراها وجود دارند و تا آن جا که این شوراها قدرتی هستند، در روسیه دولتی از نوع کمون پاریس وجود دارد.

من روی کلمه "تا آنجا" تکیه کردم، زیرا شوراها هنوز فقط قدرتی در حال جنین هستند. این قدرت خواه از طریق سازش مستقیم با حکومت موقت بورژوازی و خواه از طریق یک سلسله گذشت های واقعی، خود مواضع را به بورژوازی تحویل داده و میدهد.

چرا؟ آیا برای اینکه چخیدزه، تسره تلی، استکلف و شرکاء "اشتباه" میکنند؟ این حرف پوچی است. تنها یک عامی میتواند اینطور فکر کند نه یک نفر مارکسیست. علت این امر - کافی نبودن آگاهی و تشکل پرولتاریا و دهقانان است - "اشتباه" رهبران نامبرده در نظریات خرده بورژوائی آنان و در این است که آن ها ذهن کارگران را تیره ساخته و آن را روشن نمی کنند. موهومات خرده بورژوائی تلقین نموده و این موهومات را تکذیب نمی کنند، مبانی نفوذ بورژوازی را در میان توده ها استوار ساخته و توده ها را از قید این نفوذ آزاد نمی کنند.

از اینجا باید دیگر واضح باشد که چرا رفقای ما نیز این قدر دچار اشتباه هستند وقتی مسئله را "بطور ساده" مطرح نموده میگویند: آیا باید فوراً حکومت موقت را برانداخت؟ پاسخ میدهیم: (۱) آترا باید برانداخت، زیرا این یک حکومت الیگارشی بورژوازی است نه حکومت تمام مردم، این حکومت نمیتواند نه صلح بدهد، نه نان و نه آزادی کامل؛

(۲) آن را نمیتوان اکنون سرنگون ساخت زیرا این حکومت بوسیله سازش مستقیم و غیر مستقیم، بوسیله سازش در گفتار و در کردار با شوراها نمایندگان کارگران و قبل از همه با شورای کل یعنی شورای پتربورگ خود را روی پا نگاهداشته است؛

(۳) آن را اصولاً با وسائل معمولی نمیتوان "برانداخت" زیرا متکی بر "پشتیبانی" حکومت دوم، یعنی شوراها نمایندگان کارگران و سربازان، از بورژوازی است و این حکومت یگانه حکومت انقلابی ممکنه است که مستقیماً مظهر شعور و اراده اکثریت کارگران و دهقانان است. بشر حکومتی عالی تر و بهتر از شوراها نمایندگان کارگران و بزرگان و دهقانان و سربازان به وجود نیاورده است و ما تا کنون نظیر آن را ندیده ایم.

کارگران آگاه برای نیل به قدرت باید اکثریت را بسوی خود جلب نمایند: مادامی که بر توده ها فشار وارد نمیشود راه دیگری برای نیل به قدرت وجود ندارد. ما بلانکیست (۱) نیستیم یعنی طرفدار تصرف قدرت از طرف یک اقلیت نیستیم، ما مارکسیست یعنی طرفدار مبارزه طبقاتی پرولتاری علیه گیح سری خرده بورژوائی، علیه شوینیسسم دفاع طلبانه و عبارت پردازی و علیه تبعیت از بورژوازی هستیم.

پس به تشکیل حزب کمونیست پرولتاریا بپردازیم؛ بهترین هواداران بلشویسم عناصر آن را تشکیل داده اند؛ برای فعالیت طبقاتی پرولتاریا متحد شویم، در آن صورت است که روز بروز تعداد هر چه بیشتری از پرولتارها و دهقانان تهدیست به هواداری ما بر خواهند خاست. زیرا زندگی هر روزه بطلان اوهام خرده بورژوائی "سوسیال دموکرات ها"، پخیزه ها، تسره تلی ها، استکلف ها و سایرین و نیز "سوسیال رولوسیونرها"، این خرده بورژواهای بسی "خالص" تر و غیره و غیره را به ثبوت میرساند.

بورژوازی طرفدار قدرت یکتای بورژوازیست.

کارگران آگاه طرفدار قدرت یکتای شوراهای نمایندگان کارگران و بزرگان و دهقانان و سربازان، یعنی طرفدار قدرت یکتائی هستند که موجبات آن از راه روشن شدن ذهن پرولتاریا و رهائی وی از قید نفوذ بورژوازی فراهم شده باشد نه از راه ماجراجویی.

خرده بورژوازی - «سوسیال دموکرات ها»، اس ارها و غیره - در حال نوسان است و میان این روشن شدن و رهائی میگردد.

چنین است تناسب واقعی یعنی طبقاتی قوا که تعیین کننده وظائف ما است.

۱- بلانکی ها - طرفداران لوئی بلانکی (۱۸۸۱ - ۱۸۰۵) انقلابی فرانسوی. کلاسیک های مارکسیسم - لنینیسم در عین حال که بلانکی را یک انقلابی برجسته و طرفدار سوسیالیسم میدانستند. بعلت شیوه طریقت بازی و توطئه گرانه وی او را مورد انتقاد قرار میدادند. بلانکیسم مبارزه طبقاتی را انکار میکرد و راه رهائی بشر را از قید بردگی روز مزدی مبارزه طبقاتی پرولتاریا ندانسته بلکه توطئه اقلیت کوچکی از روشنفکران میدانست. (ص ۴۵۷)